



\*\*\*

﴿يسألونك عن الاهلة قل هي مواقيت للناس والحج وليس البر بان تأتوا البيوت من ظهورها ولكن البر من اتقى وأتوا البيوت من أبوابها واتقوا الله لعلكم تفلحون﴾ (١٨٩).

تو را می پرسند از هلال ها [کمان ماه در اوان هر ماه] بگو: آنها [نمایانگر] وقت ها است برای مردم و [مراسم] حج و نیکی و پارسائی، آن نیست که خانه ها را از پشت آن [یا بامش] در آئید، لیکن پارسائی را آن کس است که خویشتن دار شود و خانه ها را از دربها در آئید و خدای را به پرهیزید تا این که شما پیروز و رستگار شوید.

### لغت

«اهله»: جمع «هلال»: به ماه نو که قمر را کمان وار در چند شبه اول نشان می دهد اطلاق می کنند.

«مواقیت»: جمع «میقات»: هنگام، وقت، زمان.

### [فایده و نتیجه دگرگونی هایمان]

می دانیم که ماه از تابش خورشید منور است و بر حسب این که چه بخشی از نیم کره آن که رو به سوی زمین دارد آفتاب بر آن بتابد مرئی است، لذا در آغاز هر ماه نور خورشید آن را به صورت هلال نمایان ساخته و تدریجاً هر چه بیشتر در برابر نور آفتاب قرار بگیرد پهن تر و بزرگتر مشاهده می شود، تا در شب هفتم که یک چهارم آن مشهود است و در شب های ۱۴ و ۱۵ به صورت بدر کامل در می آید و سپس تدریجاً از قسمت دیگر که نور خورشید به نیم کره پشت ماه می تابد، به همان نسبت از نور نیمکره ای که رو به سوی زمین است می کاهد و رؤیت ماه باریک تر جلوه گر است تا شب های ۲۷ و ۲۸ که دو شب در محاق قرار گرفته و نامرئی است

[یعنی]: در حالی که نور آفتاب تمامی سطح پشت ماه را که به آن سوی زمین است روشن می کند نیم کره در این سوی به کلی تاریک [است].

در این آیه از پاسخ پرسش پیدا است که غرض از سؤال: فایده و نتیجه این دگرگونی



هاست نه سبب و علت آن، چه مردم عادی را پرسش‌ها همواره بر همین محور است چنان که اگر از خورشید یا ستارگان پرسند یا از شوری آب چشم و تلخی ترشح گوش یا از زلزله و قحطی و سپس پاسخ شنوند که مثلاً: برای جلوگیری از فساد چشم و ورود جانور در گوش و به خاطر آثار حیاتی نور آفتاب روی زمین و زینت بخشی ستارگان در آسمان و بروز گناهان و معصیت خدا از بندگان، قانع می‌شوند. و دیگر به علل طبیعی و کیفیت پیدایش آن کاری ندارند، چه همه را به علم و قدرت و حکمت و مشیت پروردگار منتسب و منتهی می‌دانند.

### [اشاره به شان نزول]

باری در شأن نزول گفته‌اند: که ثعلبة بن غنم انصاری از رسول اکرم پرسید: هلال ماه نو پدید آید باریک و کمان گونه، آن گه می‌افزاید تا تمام و کامل شده به صورت بدر درآید و دگر باره می‌کاهد تا به آخر ماه که ناپدید می‌شود حکمت چیست؟ آیه آمد که:

#### ﴿يسألونك عن الأهلة﴾

تو را می‌پرسند از هلالها [پدیداری کمان ماه در هر ماه]. یعنی: از فائده و سود آن از تو پرسش می‌کنند: که چرا ماه در جریان ۳۰ روز این تغییرات را نمایان می‌سازد؟ و به تعبیر دیگر: این ویژگی و اختلاف را چه حکمت و مصلحت است؟ پاسخ می‌آید که:

#### ﴿قل هي مواقيت للناس والحج﴾

بگو: این دگرگونی‌ها در قرص ماه [نماینده و روشنگر] اوقات و زمانها است برای مردم و [برگزاری مراسم] حج، چه، مردم را در انواع عبادات و وظایف شرعی چون: موسم حج و روزه ماه مبارك رمضان یا عده زنان و اعیاد و معاملات و تنظیم قراردادهای و مکاتبات به تعیین زمان و تاریخ ماه و سال احتیاج و ضرورت است.

از طرفی باید دانست که ساده‌ترین امری که عامی و عالم، زن و مرد و شهری و دهاتی را - حتی در زمان حاضر، به گذشت زمان و حساب تاریخ و مبدء و منتهای هر قرارداد و وظایف شرعی آگاه می‌نماید تغییرات و دگرگونی قمر است در جریان ماه، تا جایی که اغلب می‌توان روزهای هر ماه را با مشاهده وضع و موقعیت کوچکی و



بزرگی آن مشخص ساخت، به خلاف سالهای شمسی و میلادی یا تواریخی دگر که برای نوع مردم به ویژه در محیط عربستان و عهد جاهلیت سخت و دشوار می نمود. دنباله آیه سخنی است جدا، اگر چه برخی گفته اند: مردم را از رسول دو پرسش بود: یکی از هلال ماه و دیگری ورود به خانه از پشت خیمه یا بام، به منزل و محل سکونت در حال احرام، چنان که برخی از طوایف عرب را بر حسب نقل تکلیف و رسم چنین بود، لذا بیان می شود که:

﴿ولیس البرّبان تاتوا البیوت من ظهورها﴾ (۱۸۹).

نیکی و پارسائی به این نیست که خانه ها را از پشت بام [یا عقب خیمه] وارد شوید. ﴿ولکن البرّ من اتّقی﴾.

ولیکن پارسائی و نیکی را آن کس است که به پرهیزد از نا فرمانی خدا و خویش نگهدارد از آلودگی به گناه.

﴿واتوا البیوت من ابوابها﴾.

و خانه ها را از در هایش درآئید. یعنی: ورود به خانه را از پشت بام یا عقب خیمه ترك و رها کنید.

﴿واقتوا الله لعلکم تفلحون﴾.

و خدا را پرهیزید تا پیروز و رستگار شوید.

### [سخنی در تدوین قرآن]

اما از آنجائی که قرآن حاضر تدوین آیاتش بر حسب ترتیب نزول نیست و گاه يك سوره ی مدنی يك یا چند آیه مکی را متضمّن است و به عکس، لذا به صورت قطع نمی توان گفت: که در همه جای قرآن تدوین برابر تنزیل است و چه بسا آیه مورد بحث مشمول همین معنا است.

از مضمون حدیثی در کافی و احتجاج طبرسی است:

۱. و قوله ﴿ولیس البرّبان تاتوا البیوت من ظهورها﴾ فیه وجوه (احدها): أنه کان المحرمون لا یدخلون بیوتهم من ابوابها و لکنهم کانوا ینقبون فی ظهر بیوتهم أي فی مؤخرها نقبا یدخلون و یخرجون منه فنهوا عن التدین بذلك عن ابن عباس و قتادة و عطا و رواه أبو الجارود عن أبي جعفر عليه السلام. تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۰۸ - ۵۰۹.



که پس از رحلت رسول اکرم علی علیه السلام در خانه از پای ننشست و باشتاب و کوشش فراوان در مقام تنظیم و جمع آوری قرآن کریم بر آمد و پس از اتمام، آن را به نزد خلیفه اول برد، ولی افسوس و دریغ که مورد پذیرش قرار نگرفت .  
و در زمان خلیفه ی دوم از حضرتش در خواست شد که آن را ارائه دهد، حضرت پاسخ منفی داد و فرمود: اگر در زمان ابوبکر آوردم برای اقامه ی حجّت بود، اما اکنون: «لا یمسّه الا المطهّرون من اهل بیتی»؛ او را دست نیابند و به آن نرسند جز پاکان از خانواده ام، عمر پرسید: آیا وقتی ظاهر می شود و در دسترس همگان قرار می گیرد؟ فرمود: آری آن را جانشین و فرزند امام یازدهم - حجّت بر حق، خواهد آورد، که از این سخن خلیفه را خاطر جمع نسبت به امر خلافت پدیدار گشت.<sup>۱</sup>

### [صیانت از تحریف]

بدیهی است نقل این خبر نه بدین معنا است که تحریفی در قرآن به ظهور پیوسته، چه، این گونه گفتار را دلالت تحریفی نیست و غرض از بیان این مطلب تنها همین قدر که قرآن موجود با این که بر ما حجّت و در همه موارد مکلف به انجام احکام و پذیرش معارف آن هستیم، در همه جا نظمش بر حسب تنزیل نبوده. و اجباری هم نیست که هر جا ظاهراً عدم ارتباطی بین آیات مشهود است آن را با تکلف مرتبط نمود، از طرفی در فرض لزوم ربط و صحّت شأن نزول، باز می دانیم که مفاد آیات را نمی توان

۱. وفي رواية أبي ذر الغفاري أنه قال: لما توفي رسول الله صلى الله عليه وسلم جمع على صلى الله عليه وسلم القرآن وجاء به إلى المهاجرين والأنصار وعرضه عليهم لما قد أوصاه بذلك رسول الله صلى الله عليه وسلم، فلما فتحه أبو بكر خرج في أول صفحة فتحها فضائح القوم، فوثب عمر وقال: يا عليّ أردده فلا حاجة لنا فيه، فأخذه صلى الله عليه وسلم وانصرف ثم أحضروا زيد بن ثابت - وكان قارياً للقرآن - فقال له عمر: إن علياً جاء بالقرآن وفيه فضائح المهاجرين والأنصار، وقد رأينا أن نؤلف القرآن ونسقط منه ما كان فيه فضيحة وهتك للمهاجرين والأنصار، فأجابه زيد إلى ذلك، ثم قال: فإن أنا فرغت من القرآن على ما سألتهم وأظهر عليّ القرآن الذي ألفه أليس قد بطل كل ما عملتم؟ قال عمر: فما الحيلة؟ قال زيد: أنتم أعلم بالحيلة، فقال عمر: ما حيلته دون أن تقتله ونستريح منه، فدبر في قتله عليّ يد خالد بن الوليد فلم يقدر على ذلك، وقد مضى شرح ذلك. فلما استخلف عمر سأل علياً صلى الله عليه وسلم أن يدفع إليهم القرآن فيحرفوه فيما بينهم، فقال: يا أبا الحسن إن جئت بالقرآن الذي كنت قد جئت به إلى أبي بكر حتى نجتمع عليه، فقال صلى الله عليه وسلم: هيهات ليس إلى ذلك سبيل، إنما جئت به إلى أبي بكر لتقوم الحجة عليكم، ولا تقولوا يوم القيامة إنا كنا عن هذا غافلين، أو تقولوا ما جئنا به أن القرآن الذي عندي لا يمسه إلا المطهرون والأوصياء من ولدي، قال عمر: فهل لإظهاره وقت معلوم. فقال صلى الله عليه وسلم: نعم إذا قام القائم من ولدي، يظهره ويجعل الناس عليه، فتجري السنة به صلوات الله عليه. الاحتجاج، ج ۱، صص ۱۵۵ - ۱۵۶.



تنها به مورد شأن نزول منحصر نمود، بلکه گاه معنای وسیع و عامی را واجد است، چنان که برخی از روایات در آیه مورد بحث گویای همین معنا است. و لذا باید آن را از قید صرف در حقیقت اولیه رها نمود و توجه داشت که دستور و فرمانی است همه جانبه، در مفهومی وسیع و گسترده از کلام، تا هر کس به هنگام مبادرت به هر کار و امری از طریق مربوط گام بردارد و از دری که او را به هدف و مقصود اصلی رهبری می کند وارد شود. با مختصر بررسی توان دریافت که افراد و جوامع بشر تا به امروز بر اثر عدم رعایت همین اصل چه زیانها که دیده اند و چه اتلاف وقت ها که به بار آورده است.

### [راه کسب معارف و احکام]

پیدا است راه کسب معارف و قواعد دین و احکام و معالم اسلام و قرآن که اهم امور است باید از طریقی که خدا و رسول مقرر داشته صورت گیرد. درست است که ما وظیفه داریم در آیات قرآنی تفکر و تدبّر کنیم و این توجه و تعقل هر چه بیشتر ستوده تر و در بسیاری از موارد ما را هادی و راهنما است.

لیکن این بدان معنا نیست که اندیشه ی ناصواب و پیش داوری نادرست را که زائیده هزاران مکتب غلط و مطالعه ی پراکنده ی و هم آمیز و القاء نفسی و شیطانی است در فهم آیات الهی دخالت دهیم.

و لذا رهبری مکتب وحی را دانشمند ربّانی و کاردان الهی لازم است که جز برای برگزیده ی حق میسر نیست؛ چه قرآن به وجود خود گویا است که مرا مفسّری ویژه باید، [یعنی: ] معصوم از خطا و به حقایق و رموز کلام خدا از هر جهت بینا و آشنا. تا بندگان بتوانند راه حقیقت سپرند و از هر راه ناروا و اندیشه ی نابه جا نسبت به آیات الهی مصون و در امان باشند و این شخصیت و صاحب پست و مقام را حضرت رسول در زمان حیات با اعلام جمله ی: «انا مدینة العلم و علی بابها فمن اراد العلم فالیأت الباب»<sup>۱</sup>.

۱. تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۱۸۱؛ شرح نهج البلاغة لابن ابی الحدید ج ۷، ص ۲۱۹؛ المستدرک حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۲۷.

مکرراً تذکر داد و به جامعه مسلمان معرفی فرمود، تا آن که گمراه نشوند و تفرق آراء و تشّت افکار و عقاید پیدا نکنند .  
و روشن است که علوم نبوی را پس از علی علیه السلام یازده فرزند دیگرش واجد بوده اند و مدارک و روایات در این باره متواتر است .



### [در بیان تحریف حدیث «انا مدینه العلم»]

و نیز جای تأسف و شگفتی است که چون برای اهل سنت توان انکار تواتر در این مورد نبوده، با تصرّفی ناحق دوازده نفر از خلفاء بنی امیه و بنی العباس را که جرثومه فساد و ننگ بشر بوده اند به جای دوازده امام به حق معرفی کرده اند .

به راستی که اگر هیچ مدرکی در جانشینی و ولایت علی علیه السلام پس از رحلت رسول جز همین حدیث: « انا مدینه العلم و علیّ بابها فمن اراد العلم فالیأت الباب» نبود، روشن بود که بعد از نبی اکرم باید در خانه علی رفت و زمامدار به حق او را دانست و علوم دین و معارف قرآن را از او آموخت .

در کتاب فضائل الخمسه برگرفته شده از کتب معتبر عامه - حدیث فوق را نقل می کند، به مضامین و طرق مختلف، از قبیل:

«انا دار العلم، یا مدینه العلم و علیّ بابها فمن اراد العلم، یا اراد الباب، یا اراد البیت، یا اراد المدینه فالیأت الباب»<sup>۱</sup>.

و شاید حضرت صلی الله علیه و آله به همه ی این مضامین در موقعیت های گوناگون و از منتهی متعدّده، با تعبیرات مختلفه فرموده باشد، تا آن را در همه ی اذهان جایگیر و متمرکز ساخته و به دین وسیله قرآن و عترت را همدوش معرفی کند و خلاً علمی جامعه ی اسلام پس از رحلتش پر شود .

و دیگر محلی از اعراب برای سخنی جاهلانه یا غرض آلود چون: «حسبنا کتاب الله». باقی

۱. فضائل خمسسه، ج ۲، صص ۲۵۰-۲۵۲

۲. حدثنا إبراهيم بن موسى، حدثنا هشام عن معمر ح وحدثني عبد الله بن محمد، حدثنا عبد الرزاق، أخبرنا معمر عن الزهري عن عبيد الله بن عبد الله عن ابن عباس رضي الله عنهما قال: لما حضر رسول الله صلی الله علیه و آله وفي البيت رجال فيهم عمر بن الخطاب قال النبي صلی الله علیه و آله هلم اكتب لكم كتابا لا تضلوا بعده فقال عمر ان النبي صلی الله علیه و آله قد غلب عليه الوجع وعندكم القرآن حسبنا كتاب الله. صحيح البخاري، ج ۷، ص ۹.



نماند و اگر بسرایند - چنان که سرودند، برای گوینده و معتقد کوس رسوائی بر زند.  
و در همین کتاب از کنز العمال و ابن حجر صفحه: ۷۳ نقل نموده است که حضرت  
فرمود:

«علیّ باب علمی و مبین لأمّتی ما ارسلت به من بعدی».  
علیّ علیه السلام بعد از من در علم و دانش من است و روشنگر برای امتم نسبت به آنچه که  
مأمور بر رسالت شدم.<sup>۱</sup>  
و نیز در قرآن کریم خدای مهربان برای جلو گیری از سرگردانی بندگان پس از  
رحلت نبی بزرگوارش، پیشاپیش فرمان داد که:

﴿فاسألوا أهل الذکر إن کتم لا تعلمون﴾ (نحل: ۱۶: ۴۳).

از خاندان رسالت و قرآن پرسید اگر شما را توان درک و دانش نبود.  
و می دانیم که کلمه «ذکر» در قرآن به نبی اکرم و هم به قرآن اطلاق گردیده و لذا اهل  
قرآن و اهل محمد صلی الله علیه و آله همان آل او هستند، که مسلمین موظفند برای امور دین و دنیای  
خود به آنان مراجعه کنند.

و بیان و دریافت همین حقیقت را از آیه فوق برخی از علماء سنیّت، چون حافظ  
محمد شیرازی در کتاب المستخرج من تفاسیر الاثنی عشر - به نقل از تفسیر برهان و  
کتاب احقاق الحق، نوشته اند.<sup>۲</sup>

و نیز از ابن عباس نقل است که در تفسیر: ﴿فاسألوا أهل الذکر﴾ گفت: منظور  
محمد، فاطمه، علی، حسن و حسین علیهم السلام می باشد.<sup>۳</sup>

۱. کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۱۴ ح ۳۲۹۸۱.  
۲. و من طریق مخالفین، ما رواه الحافظ محمد بن مؤمن الشیرازی فی «المستخرج من التفاسیر الاثنی عشر» فی تفسیر قوله  
تعالی: ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ﴾ یعنی أهل بیت النبوة، و معدن الرسالة، و مختلف الملائكة، و الله ما سمي المؤمن مؤمنا إلا  
كرامة لعلي بن أبي طالب عليه السلام. تفسیر البرهان، ج ۲، ص ۴۲۹-۴۲۸، ح ۲۳/۶۰۵۱؛ شرح احقاق الحق، ج ۳، ص ۴۸۲-  
۴۸۳، ح ۸۳.

۳. قال صاحب الطرائف: روی الحافظ محمد بن مؤمن الشیرازی فی الكتاب الذي استخرجه من التفاسیر الاثنی عشر  
وهو من علماء الأربعة المذاهب وثقاتهم فی تفسیر قوله تعالی ﴿فاسألوا أهل الذکر إن کتم لا تعلمون﴾ بإسناده إلى ابن  
عباس قال: أهل الذکر یعنی أهل بیت محمد صلی الله علیه و آله علی و فاطمة و الحسن و الحسين علیهم السلام و هم أهل العلم و العقل و البیان، و هم  
أهل بیت النبوة و معدن الرسالة و مختلف الملائكة و الله ما سمي الله المؤمن مؤمنا إلا كرامة لأمیر المؤمنین عليه السلام «شرح  
أصول الكافي، ج ۵، ص ۲۷۰؛ الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، ص ۹۴-۹۴، ح ۱۳۱؛ بحار  
الانوار، ج ۲۳، ص ۱۸۶-۱۸۵، ح ۵۵.



و اینک برخی از احادیث که در این دو آیه وارد است، ذیلاً درج می شود، که در حقیقت بیان مصداقی است:

### [در بیان برخی از مصادیق دو آیه در احادیث]



۱. در تفسیر عیاشی، از جابر، از امام باقر است که درباره آیه: ﴿وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا﴾<sup>۱</sup> فرمود: یعنی امور را از راه خودش وارد شوید.<sup>۱</sup>  
۲. و از سعید بن منخل است که گفت: مراد از بیوت ائمه و مراد از درها طریق ایشانست.<sup>۲</sup>

۳. و نیز از سعد است که گفت:

از ابی جعفر علیه السلام از آیه: ﴿وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا﴾ (۱۸۹). پرسیدم فرمود: آل محمد درهای خدا و راه او و خوانندگان به سوی بهشت و پیشوایان و رهنمایان بر آن تا روز قیامت هستند.<sup>۳</sup>

۴. در تفسیر نور الثقلین در حدیثی طویل از علی علیه السلام است که:

هر آینه تحقیقاً خداوند برای علم و دانش شایستگی قرار داده و بر بندگان فرمانبری ایشان را فرض نمود، برابر فرموده اش: ﴿وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا﴾ (۱۸۹). و خانه ها، خانه های دانش است که نزد پیامبران به ودیعت به نهاد و درهای آن اوصیاء ایشان هستند.<sup>۴</sup>

۵. در احتجاج از اصبع بن نباته است که گفت:

۱. أحمد بن محمد بن خالد البرقي، عن أبيه، عن أحمد بن النضر، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبي جعفر علیه السلام، في قول الله عز وجل: ﴿وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا﴾. قال: «يعني أن يأتي الأمر من وجهه، أي الأمور كان». تفسير العياشي، ج ۱: ۸۶ ح ۲۱۱؛ المحاسن، ج ۱، ص ۲۲۴ ح ۱۴۳.

۲. قال: وروى سعيد بن منخل في حديث له رفعه قال: البيوت الأئمة عليهم السلام والأبواب أبوابها. تفسير العياشي، ج ۱، ص ۸۶، ح ۲۱۲.

۳. عن سعد عن أبي جعفر علیه السلام قال: «سألته عن هذه الآية (ليس البر بان تاتوا البيوت من ظهورها ولكن البر من اتقى وأتوا البيوت من أبوابها) فقال: آل محمد عليهم السلام أبواب الله وسبيله والدعاة إلى الجنة والقادة إليها والأدلاء عليها إلى يوم القيامة». تفسير العياشي، ج ۱، ص ۸۶ ح ۲۱۰.

۴. و عن أمير المؤمنين علیه السلام حدیث طویل و فيه: «وقد جعل الله للعلم أهلاً و فرض على العباد طاعتهم، بقوله: ﴿وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا﴾ و البيوت هي بيوت العلم الذي استودعته الأنبياء، و أبوابها أوصياؤهم». تفسير نور الثقلین، ج ۱، ص ۱۷۷ ح ۶۲۱.



خدمت امیرالمؤمنین نشسته بودم، ابن الکواء شرفیاب حضور حضرتش شد، عرضه داشت: ای امیر المؤمنین چه می فرمائید درباره فرموده خدا: ﴿ولیس البرّبان تاتوا البيوت من ظهورها﴾ (۱۸۹). فرمود: خانه هائی که خداوند به آن فرمان داده از درش درآید ما هستیم و مائیم طریق خدا و درهای او که از آن وارد شوند، پس هر آن کس که با ما بیعت کرد و به ولایت ما و زمامداری اقرار نمود، تحقیقاً خانه ها را از در، درآمده و هر کس با ما مخالفت ورزید و دیگران را بر ما برتری داد، یقیناً درها را از پشت وارد شده است.<sup>۱</sup>

۶. در تفسیر برهان، از ابی جعفر است که فرمود:

هر کس به روش آل محمد در آید بر چشمه ی زلال و حیاتی وارد شده که از دانش خدائی جاری و آن را انقطاع و تمامی نیست؛ چه اگر خدا می خواست هر آینه خودش را به بندگان می نمایاند، تا از آن در درآیند ولیکن آل محمد ﷺ درهای خودش قرار داد، درهائی که از آن وارد شوند، بدین سبب فرمود: ﴿ولیس البرّبان تاتوا البيوت من ظهورها﴾ (۱۸۹).<sup>۲</sup>

۷. در تفسیر علی بن ابراهیم قمی از امام صادق ﷺ است که فرمود:

آیه: ﴿ولیس البرّبان تاتوا البيوت من ظهورها﴾ (۱۸۹). در شأن امیرالمؤمنین ﷺ نازل گشته؛ چه پیامبر خدا فرمود: «انا مدينة العلم و عليّ بابها و لا تدخلوا المدينة الا من بابها».<sup>۳</sup>

۱. وعن أصبغ بن نباته قال: كنت جالسا عند أمير المؤمنين ﷺ فجاء ابن الكواء فقال: يا أمير المؤمنين من البيوت في قول الله عز وجل: ﴿ولیس البرّبان تاتوا البيوت من ظهورها ولكن البر من اتقى وأتوا البيوت من أبوابها﴾؟ قال عليّ ﷺ: نحن البيوت التي أمر الله بها أن تؤتی من أبوابها، نحن باب الله وبيوته التي يؤتی منه، فمن تابعتنا و أقر بولايتنا فقد أتى البيوت من أبوابها ومن خالفنا وفضل علينا غيرنا فقد أتى البيوت من ظهورها. الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۲۷.

۲. سعد بن عبد الله: عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن موسى بن سعدان، عن عبد الله بن القاسم الحضرمي، عن بعض أصحابه، عن ظريف، عن أبي جعفر ﷺ، قال: قال: «من أتى آل محمد صلوات الله عليهم أتى عينا صافية، تجري بعلم الله، ليس لها نفاذ و لا انقطاع، ذلك بأن الله لو شاء لأراهم شخصه حتى يأتوه من بابها، و لكن جعل آل محمد صلوات الله عليهم أبوابه التي يؤتی منها و ذلك قوله عز و جل: ﴿ولیس البرّبان تاتوا البيوت من ظهورها ولكن البر من اتقى وأتوا البيوت من أبوابها﴾. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۴۰۹، ح ۹۲۴؛ مختصر بصائر الدرجات ص ۵۴.

۳. و أما قوله ﴿ولیس البرّبان تاتوا البيوت من ظهورها ولكن البر من اتقى وأتوا البيوت من أبوابها﴾ قال نزلت في أمير المؤمنين ﷺ لقول رسول الله ﷺ «أنا مدينة العلم و عليّ ﷺ بابها و لا تدخلوا المدينة إلا من بابها». تفسیر القمي، ج ۱، ص ۶۸، ح ۱۴.